

ارتباط فقر مالی و فرهنگی با ارزشهای اخلاقی جامعه

پادنگ

پژوهش



«پذیرش قشر جوان و راههای مقابله با آنها»

آغاز کلام؛

ابتدا، باید بررسی نمود که فقر چیست؟ و چگونه می توان تأثیر فقر را در شخصیت جوان اثبات کرد و آثار آن را کاوید و راه ریشه کنی آن را دریافت و شخصیت روانی یک جوان را با ارزشهای سالم جامعه پیوند داد. در این حرکت چه قشری می تواند، نقش سازنده و مؤثر را داشته باشد. مفهوم واژه فقر در هر جامعه براساس سیاست فرهنگ و اعتقاد مردم آن تعبیر خاص خود را دارد.

در جوامعی که اندیشه های مادی و تشریفاتی حاکم است، بی شک عدم تعادل در میزان رفاه مادی برای افراد آن جامعه سبب سقوط ارزشهای اخلاقی و فرهنگی می شود.

در جوامعی که اندیشه های توحیدی و الهی حاکمیت دارد، اعتقادات افراد جامعه ایجاد انگیزه روحی و روانی نسبت به نوع حکومت را سبب می شود. عدم رعایت موازین اخلاقی باعث سقوط فرهنگ اقتصادی و سپس ارزشهای اخلاقی افراد آن جامعه می گردد. اینک به توجیه هرکدام از انگیزه ها می پردازیم، و راه حفظ و رشد ارزشهای اخلاقی را در جامعه مورد نظر بطور کلی بیان می داریم.

براساس عمق نگرانی یقین داریم که، ریشه و هویت هر جامعه ای از ابتدایی ترین ارزشهای اخلاقی و روانی تشکیل یافته است که، با گذشت زمان و تأثیر تحولات گوناگون سیاسی، نظامی و فرهنگی

در اندیشه جامعه با ابعاد گوناگون منسجم گردیده و پایه گزار تخریب و تجربه برای یکدیگر بوده است. یا بعبارتی کنش و واکنش در بین افراد را بطور طبیعی باعث گردیده و با تولد تازه ای از اندیشه بعنوان یک اصل فرهنگی تاکنون مورد تقدیس آیندگان قرار گرفته و محفوظ مانده است.

اما آنچه را که درباره اش نگران هستیم، چگونگی پیوند دادن ارزشهای اخلاقی در رفتار و کردار افراد، بالاخص قشر جوان می باشد که براساس اصطکاک اندیشه های نامتناسب نسبت به نیازهای جامعه از روند طبیعی خود در پیوند با افراد جامعه خارج گردیده و گریز از ارزشهای اخلاقی را در جوان پدید آورده است.

حال این ارزشها را چه کسانی و چگونه برای جامعه ما از دورانهای گذشته بصورتها، منقول، مکتوب، مشهور، و مسموع، تاکنون به میراث گذاشته اند؟ و ما نیز مسؤولیت انتقال این امانت را برای نسلهای آینده به عهده گرفته ایم.

بی شک این ارزشها براساس تجربیات و مطالعه و کنجکاوی اندیشمندان و متفکران هر جامعه ای بوده است. از طرفی نوع و فطرت کسانی که تحت عنوان، پیامبران، توانسته اند با ابتکارات و خلاقیت های متناسب با نیاز مردم جامعه شان اعلام ظهور نمایند. و در فرهنگ جامعه انسانی برای دوام و بقای حس نوع دوستی و تفاهم و پیشرفت در روح و روان جامعه تجری و تجلی سازند.

دانشمندان و پژوهشگران اندیشمند از ابتکارات این قشر برای رشد و بسط ارزشهای اخلاقی و انسانی درک اقشار جامعه به بررسی

توجهی خانواده در نیازهای جوان - فقر مالی باعث فقر فرهنگی و سپس بی توجهی به ارزشهای اخلاقی جامعه می شود. سؤال دیگری که مطرح شد بدین مضمون است:

سؤال: «نیاز جوان را از زبان خودتان بنویسید.» آیا جوان در بی توجهی به ارزشهای جامعه چه کسی را مقصر می داند؛ جامعه، خانواده، مدرسه.

پاسخها به اختصار بدین شرح می باشد:

امکانات تفریحی و تشریفاتی و نحوه بکارگیری آنها برای جوان توجیه شده نیست. ارزشهای دینی نادیده گرفته می شود. ظهور فیلمهای مبتذل و ویدئویی - پایین بودن فرهنگ و سواد خانواده - بی توجهی به اعمال و رفتار فرزندان - اندیشه های پوچ گرایی از طریق کتابهای غیر مفید - جدی نگرفتن تعلیم و تربیت در زمینه رعایت نظم و مقررات از پایه دبستان - نداشتن انگیزه برای خودسازی - را با ذکر نمونه بیان داشته اند.

نکته جالب در این است که با توجه به جهانی بودن ارتباطات و شکستن دیوار تعصب و خودمحوری براساس نژاد، فرهنگ، ملیت و مذهب و حرکت جامعه انسانی بسوی یک جامعه جهانی، یا عبارت دیگر جامعه توحیدی، هنوز اندیشه در این محور دور می زند، که اگر خانواده (پدر و مادر) نتواند به نیازهای اخلاقی و روحی فرزندی پاسخ دهد، پس باید سیر نزولی را در پذیرش فرهنگ معنوی جامعه دنبال نماید. در حالیکه می بایست این امر توجیه شود که واژه های پدر و مادر، معلم، مشاور و ... قراردادی هستند. همه اینها اگر نتوانند ارتباط روحی و معنوی با افراد جامعه برقرار نمایند بنابراین می توانند جایگزین شوند.

زیرا در جامعه امروزی مفید بودن افراد در جهت رشد فرهنگی مورد توجه است. نه روابط خونی و ژنتیکی.

بنابراین آنچه که می توان بنحو مطلوب تأثیرپذیر باشد، چگونگی عملکرد و انتقال آگاهیهای فرد که بعنوان یک حرکت صحیح مطرح است، می باشد. مشاهده می کنیم که معلم پس از خانواده در پاسخ گرفته شده از دانش آموزان مذکور بندرت مورد توجه قرار گرفته است. و نقش مشاور که پل مطمئن بین خانواده و مدرسه است، در ذهن دانش آموزان جایی ندارد.

چگونه باید این ارتباط را برقرار نمود؟ چگونه باید نقش مشاور را بعنوان روانکاو و امین در بین اولیاء و دانش آموزان جوان بنحو خوش بینانه ای تجلی بخشید و از مشاور بعنوان یک فرد مزاحم و مداخله تعبیر نمود، آنانی را که نیاز به مشاوره دارند را، سرخورده و سرگردان و متواری نساخت؟

برای ایجاد ارتباط سالم، معتقدم که برای چگونگی توجیه و تأثیر مشاور در جذب اولیاء برای شرکت در کلاسهای خانواده و ایجاد روابط مسالمت آمیز باید تلاش پی گیر نمود.

آیا بهتر نیست که روش کار مشاور در کلاسهای خانواده بصورت مباحثه و پرسش و پاسخ انجام گیرد. تا اولیاء از مشاور بعنوان یک غریبه مداخله گر که می تواند هر زمان از ضعفهای اولیاء علیه منافع علمی و انضباطی فرزندش استفاده نماید؟ تصویری در ذهن ترسیم نکند و بدین نباشد؟

برای ایجاد ارتباط مثبت، ابتدا به توجیه کلمه مشورت بپردازند، زیرا مشاور بعنوان یک معلم در هنر با هنر با هویت و رزشهای اخلاقی و روحی و علمی فرد رابطه مستقیم دارد. سپس بدین

و تحلیل پرداخته اند. برای کسانی که درک و تحلیل و خودسازی از طریق شناخت را نمی توانند بپذیرند، از راه الگوپذیری، برای حفظ ارزشهای اخلاقی تلاش می نمایند.

همه پیامبران، متفکران و دانشمندان براساس استعداد و ذوق و عشق و نبوغ خود، بخشی از اصلاح جامعه انسانی را بعهده گرفته اند. اما اعتبار و ارزش نهادن به پیامبران بدین دلیل است که، تعلیمات آنان براساس نیازهای انسان بیان می شود. زیرا، انسان در هر قشری که قرار می گیرد، موجودی فطرتاً اخلاقی ست. وظیفه انسان سازی که توسط پیامبران انجام می گرفته است، در اعتقادات انسانی بعنوان راهنمایی مطمئن جایگاه خاصی داشته و در جامعه غیر از ارزش و اعتبار خاصی در تاریخ بشریت برخوردار هستند.

البته بیان این نکته که چرا پیامبران از این سیستم و هماهنگی فطری و انگیزه های الهی برخوردار هستند، بحثی است علمی در زمینه روانکاوی از شاخه ژنتیک که ارتباط با شخصیت آنان دارد و در این بحث نمی گنجد.

آنچه را که تاکنون انسانها براساس کسب قدرت در موقعیتهای خاص حاکمیت خود بر مردم نیز براساس نیازهای خویش به تحریف ارزشهای اخلاقی جامعه دامن زده اند و باعث نشیب و فرازهایی در زمینه فرهنگ اجتماعی و اخلاقی می شوند حائز اهمیت و بررسی است.

بنابراین هر بار تحولی که در جامعه در زمینه سیاسی پدید آمده است، محرک اصلی همان تحول ارزشهای انسانی و اخلاقی بوده که نمی توانسته است در دراز مدت برای همیشه پنهان و سپس به فراموشی سپرده شود. توجه به ارزشهای اخلاقی نیاز فطری افراد هر جامعه می باشد.

اما جامعه ما که تحول و دگرگونی خود را بر پایه احیای ارزشهای معنوی و اخلاقی قرار داده است، تنها اختصاص به قشر جوان ندارد، بلکه همه افراد جامعه در سنین مختلف نیاز به اجرای آن دارند. انسان از مرحله بسته شدن نطفه که مواد تشکیل دهنده آن از خاک می باشد، تا زمانی که بصورت نطفه بسوی خاک برمی گردد، این نیاز را بشکلی احساس می کند. بطوری که بتواند با داشتن اعتبار اخلاقی در تکوین آرامش و آسایش روحی خود بکار بندد. (از نظر روانشناسی ژنتیک قابل بحث است.)

حال چگونه می توان در این شرایط و اوضاع اخلاقی، جوان را با ارزشهای مثبت اخلاقی آشنا ساخت، آیا باید جوان را در یک رفاه مالی قرار داد تا پذیرای ارزشها اخلاقی جامعه خود گردد یا نه، در یک رفاه معنوی و فرهنگی قرار داده شود؟

برای پاسخ به سؤال فوق از دانش آموزان ۲۸ نفره در یکی از کلاسهای دبیرستان دختران، پرسشی بدین ترتیب بعمل آمده است. دانش آموزان بدون ذکر نام، اما با قید مکان و زمان تولدشان و میزان تحصیلات و نوع شغل پدر و مادر و نیز نوع امکانات تفریحی که در خانه و بیرون از آن استفاده می برند به سؤال ذیل با ذکر نمونه (شاهد واقعه باشند) پاسخ دادند.

سؤال: نظر شما «درباره اینکه آیا داشتن ارزشهای اخلاقی تا چه حد به وضعیت مالی و فرهنگی خانواده بستگی دارد بنویسد.» پاسخ هادر مجموع بدین ترتیب بوده است:

فقر مالی و نداشتن راهنمایان درست و آگاه - فقر فرهنگی و بی

عمل نمود که قطرات آب را در حلقوم مختصری می ریزد. تا با آگاهی راه خود را انتخاب نماید.

سپس بری بازسازی، بدون دفع الوقت نمودن، ارزشهای مفید جامعه را با توجیه علمی، تلقینی و الگویی برایش متجلی سازید. از این طریق، ارزشها با فطرت او پیوند روانی و معنوی ایجاد خواهد کرد. می توان بدینوسیله، انرژی لازم را بسوی رشد استعداد و کسب موفقیت، در زمینه های اقتصادی اجتماعی و رفتاری متعارف جامعه جهت داد. بی شک این حرکت می تواند جوان را که سرشار از انرژی است، نسبت به مفید بودنش در جامعه مطمئن ساخت. زیرا بسیاری از انرژی بر اثر برخوردهای نامتعارف و ناسنجیده که در امر آموزش و پرورش به هرز می رود را مهار نمود، و به آن جهت داد.

بنابراین وجود مشاورین سلیم النفس اگر چه نسبت به نیاز جامعه ندک می باشند، اما می تواند مفید و مؤثر بودن خود را نسبت به افرادی که لباس علم و مدرک را با اندیشه نارسا و ایمان متزلزل و نیز وجدان نامطمئن خویش موجه می نماید، درک شوند.

با توجه به نیاز جامعه برای اصلاح قشر جوان شایسته نیست که عشق به سازندگی و تحول مثبت که از طریق مربیان و مشاورین انجام می گیرد، بدون مطالعه و آگاهی و تجربه متحولانه نسبت به پیشرفت زمان به مصلحت اندیشی سپرده شود.

بدیهی است زحمات عزیزانی را که عشق و علاقه مندی در تفهیم و تجلی ارزشهای اخلاقی دارند، می توان با مطالعه و بحث و محض و بینش متناسب نیاز زمان همگام ساخت.

صرفاً به این خاطر نباشد که همه اندیشه ها و تجربیات از طریق قلم به سوی کاغذ و نیز در کلام جاری شود، و انجام اجرای آن مشمول تعلل و دفع الوقت گردد.

در حالیکه حدود یک قرن پیش اندیشمندان و متفکران جوامع پیشرفته توجه خود را به علم وانکاو و مشاوره بطور جدی معطوف داشته اند. در این زمینه به اندیشه های تازه ای دست یافته اند. ما نیز باید برای رسیدن به یک هدف مطلوب و متعارف ابتدا جوهره کنکاش را برای کسب تجربیات متناسب در شریانهای جامعه به جریان اندازیم. و خود را تابع بدون چون و چرای تجارب دانشمندان و متفکران جامع دیگر قرار

ترتیب جرعه های اعتماد به مشاور بعنوان یک حرکت درست و سازنده در طی جلسات بعدی زده شود.

از طرفی می بایست توجه داشت که امواج منفی که از اندیشه های انتقادی و متزلزل افراد حاضر بروز داده می شود به طریقی دفع گردد. برای دفع این امواج جملاتی بکار برده شود که بتواند جایگزین انرژی رها شده که از طریق اندیشه منفی از ذهن خارج می شود، گردد. با ایجاد ارتباط روحی و معنوی بین مشاور و اولیاء مانع تدافعی از بین می رود.

مشاور می تواند امواج مثبت را با طرح و بیان سؤالات نظیر: می دانم که شما دردهایی دارید... در برابر عصبانیهای فرزندانتان بخاطر حفظ آبرو، خویشتن داری می کنید، اما چرا به خود عذاب روا می دارید؟ همه ما این مشکلات را داریم، پس بیاییم با هم دست به دست هم دهیم و مشکل فرزندمان را با هم فکری حل کنیم. ما و شما آماده ایم که نسلی برای آینده جامعه بطور مستقل و آگاه ببار آوریم....

حتماً ارزشهای اخلاقی را می شناسیم و خودمان به آن پای بند هستیم. شما حق دارید که نگران باشید و ...

بدین ترتیب امواج مثبت آرام آرام جایگزین امواج منفی شنونده مورد نظر می گردد. آنوقت مشاهده می کنیم که اولیاء هر قدر سرسخت و بدبین باشد، با حالتی که حاکی از تأیید و نگرانی و اضطراب، اما نیازمند به شما لبخند می زند. اگر حوصله شود که دردهای پنهان او را هرچند که نمی دانید با جمله ای که درک تان می کنم، درخواهید یافت. آنوقت است که او زمان، می خواهد تا با شما سخن گوید و شما اگر به هنر مشاوره احترام می گزارید، مسلماً رهایش نمی کنید و نگاهتان این فرصت را به او می دهد. از این طریق اولیای مورد نظر، راه حلهای متناسب را می تواند بدست آورد. در حمایت از نیازهای کاذب فرزندش تجدیدنظر نماید.

بدین ترتیب، ارتباط نامطلوب بین او و فرزندش بنحوی سست می شود. خانواده می تواند با روش ابداعی خود در خانه طبق برنامه فرزند خود را بسوی انتخاب ارزشهای خلاقیتی جهت و سبب شود که پناهگاه های شکننده رفتار فرزندش به اعتراف گشوده گردد. نماد شخصیت کاذب، در فرزندش متلاشی گردد. در این محله مشاور باید به او فرصت دهد تا در میان شخصیت متلاشی شده اش دست و پا بزند. اما نباید او را رها کرد. بلکه بماند کسی



در جوامعی که اندیشه های توحیدی و الهی حاکمیت دارد، اعتقادات افراد جامعه ایجاد انگیزه روحی و روانی نسبت به نوع حکومت را سبب می شود. عدم رعایت موازین اخلاقی باعث سقوط فرهنگ اقتصادی و سپس ارزشهای اخلاقی افراد آن جامعه می گردد

۲

در مجموع از این پژوهش برمی آید که دختران نیاز خود را اگر مادر از درک و شناخت و استدلال و حوصله کافی برخوردار باشد مورد اعتماد است. برای تکمیل این پژوهش، از اولیای همین دانش آموزان نظرخواهی بعمل آمد که معلوم شد، اولیاء آنطور که باید در ایجاد ارتباط روحی و فکری با فرزندان خود صادق باشند، نیستند.

بنابراین نمی توانند در برابر پیچیدگیهای روحی و روانی فرزندانشان در سن نوجوانی و جوانی واکنش متناسب و متعارف را از خود بروز دهند. بر این اساس جوان راه اغفال والدین خود را به لطایف الحبل پیدا می کند. و به این ترتیب بدین نقش در خانواده عادت نموده و سپس جامعه را دچار مشکل می سازد.

از آنجا که نقش معلم در نظر دانش آموزان نظردهنده کمتر محسوس شده است.

اما به معلم مشاور هیچگونه اعتمادی احساس نگردیده است.

در پایان، نتیجه می گیریم که فقر فرهنگی باعث فقر مالی می شود و هر دو در تحریف ارزشهای اخلاقی مؤثری می باشند.

در چنین برهه از تاریخ فرهنگ ارزشهای اخلاقی با پیشرفتهای موجود در ارتباطات جهانی در ب های جهان بسوی خانواده ها و جوامع کوچک و بزرگ گشوده می شود. لازم است که کاربردهای اخلاقی را بر این روش استوار سازند که؛ از طریق مرییان نظام آموزشی و پرورشی در واژه های، پرورشی، مشاوره و معلم، مدیر و کارگزاران برای زدودن فقر فرهنگی از خانواده بطور جدی آغاز نمایند. و نیز زمان متناسب بری اصلاح نیز در نظر گرفته شود، تا یک نسل بدین ترتیب، همگام با تربیت، آموزش داده شود، تا آنان بعنوان پدران و مادران موجه و معتقد به ارزشهای اخلاقی بتوانند در پرورش نسل خود آمادگی لازم را داشته باشند و بدین ترتیب تسلسل وارد در جامعه آثار فقر فرهنگی را از خود و جامعه زدوده و به رشد اقتصادی که زاینده رشد فرهنگی است، برسانند. و از این طریق به درک قوانین جامعه در ابعاد مختلف اجتماعی نایل آمده و جامعه را سیر طبیعی خود را طی نماید. زیرا استقلال و اعتماد به نفس یک جامعه است که روابط فرهنگی جوامع دیگر را بدور از معضلات سیاسی تا حدودی تحت الشعاع خود قرار می دهد.

مؤسس مجتمع آموزشی غیر انتفاعی ایران - رشت ۱۳۷۵

ندهیم. زیرا جوان در جامعه مادر تلاطم جهل و نادانی خود دست و پا می زند. با توجه به اینکه ارزشهای معنوی، اخلاقی غنی و پربراری از گذشته داریم، جوان آموزش ندیده به بیراهه می رود. ز بیگانه طلب نیاز می کند و نسبت به ارزشهای مسلم جامعه خود فاصله گرفته است. بناچار گاهی بعنوان یک عصیانگر بدبین رفتار می نماید.

یکی از اشکالات بزرگ مشاورین در جامعه ما این است که خودشان الگویی دارند. بنابراین واژه الگوپذیری برای درک دانش موزان جوان و نیز بزرگترهایشان کاملاً قابل پذیرش نیست. اما سعی می کنند از راه تقلید منفی که نوعی عصیان در برابر الگوهای ساختگی می باشد، پاسخ گویند.

مشاورین در برخورد افراد مشکل دار سعی در تحلیل مشکلات فرد، ندارند. بلکه براساس مطالب آموخته شده از طریق منابع و کتب مختلف و تجارب مشاورین و روانشناسان جوامع دیگر به درمان تطبیقی می پردازند. اینگونه درمان هرگز راه مطلوب، برای افراد یا فرد مشکل دار نخواهد بود. متأسفانه مشاورین پژوهشگر ما الگوی پژوهشی خود را از جوامعی می گیرند که روانکاوان، محقق آنان خود براساس زمان و پیشرفت فرهنگ و تمدن جامعه خودشان به تجربه لازم و ناپایدار دست یافته اند. در حالیکه مشکلات جامعه ما بطور ریشه ای منطبق با مشکلات جوامع دیگر (پیشرفته یا غیر پیشرفته) نمی باشد. ممکن است در بسیاری موارد از نظر رفتاری و عملکرد، مشابه هم باشند، اما راههای درمان آنها بطور صددرصد با نیازهای درمانی جامعه ما تطبیق ندارد. همانطور که دو خانواده در جامعه، در شهر، یا محله و... نمی توانند برای تربیت فرزندانشان از یکدیگر تقلید نمایند. (که دلایل این بحث مقاله دیگری می طلبد.) برای اینکه چگونه ما بتوانیم در جهت رفع مشکلات جوان راه حلی داشته باشیم، نظرخواهی از دانش آموزان همان کلاس مذکور بعمل آمده است که طرح سؤال بدین شرح می باشد:

«از چه راهی می توانید برای رفع مشکلات خود قدم بردارید؟»

پاسخها در مجموع بدین ترتیب بود که:
- داشتن اعتماد بنفس و نقش خانواده (مادر)، معلم، پدر، دایی، و دوستان و یا هر کس دیگر که بتواند درک کند، رازدار باشد، آگاهی برای راهنمایی داشته باشد.

